

مرگ نمایشنامه‌ی از وودی آلن

ترجمه‌ی بهروز تورانی

مهم نیست که مرگ، چه وقت و در کجا به سراغ من می‌آید. مهم این است که وقتی می‌آید، من آنجا نباشم.

« وودی آلن »

آدم‌های نمایش:

کلایمن

هانک

ال

سام

هکر

جان

ویکتور

آنا

دکتر

جینا

یک مرد

پاسبان

بیل

فرانک

دان

هیزی

دستیار

اسپیرو

ایب

دیوانه

پرده بالا می‌رود

(کلاینمن در رختخوابش خوابیده است. ساعت ۲ بعد از نیمه شب است. ضربه‌هایی به در می‌خورد. بالاخره کلاینمن با تلاش

زیاد و به اجبار برمی‌خیزد)

کلاینمن ها؟

صداها بازکن! هی (مکث) یاالله، می‌دونیم که اونجا هستی! بازکن! زودباش، بازکن!...

کلاینمن ها؟ چی؟

صداها زود باش، بازکن!

کلاینمن چی؟ صبر کنید! (چراغ را روشن می‌کند) کیه؟

صداها زود باش «کلاینمن» (مکث) عجله کن.

کلاینمن «هکر»، این صدای «هکر». «هکر»؟

صدا کلاینمن. باز می‌کنی یا نه؟!

کلاینمن دارم میام، دارم میام. خواب بودم (مکث) صبرکن!

(تلوتلو خوران و با گیجی و تلاش زیاد به ساعت نگاه می‌کند)

خدای من، ساعت دو و نیمه... دارم میام، یک دقیقه صبر کن! (او در را باز می‌کند و شش مرد وارد می‌شوند)

هانک بخاطر خدا، کلاینمن، مگه کری؟

کلاینمن من خواب بودم. ساعت دو و نیمه، چه خبره؟

ال ما بتو احتیاج داریم. لباس بپوش.

سام زود باش کلاینمن. ما زیاد وقت نداریم.

کلاينمن جريان چيه؟

ال زود باش، بجنب.

کلاينمن بجنبم که کجا برم؟ «هکر»، الان نصف شبه.

هکر خيله خب، بيدار شو.

کلاينمن جريان چيه؟

جان خودتو به نفهمی نزن.

کلاينمن کی داره خودشو به نفهمی میزنه؟ من در خواب عمیقی بودم. خیال

میکنین ساعت دو و نیم بعد از نصف شب چکار می کردم میرقصیدم؟

هکر ما به هر کسی که در دسترس باشه احتیاج داریم.

کلاينمن برای چی؟

ویکتور کلاينمن تو چه مرگته؟ مگه کجا بودی که جریانو نمی دونی؟

کلاينمن شماها راجع به چی حرف میزنین؟

ال یک گروه تعقیب و دستگیری.

کلاينمن چی؟

ال گروه تعقیب و دستگیری.

جان ولی ایندفعه با نقشه.

هکر و از پیشش هم برمیائیم.

سام یک نقشه ی بزرگ.

کلاينمن خوب، هیچکس نمی خواد بمن بگه شماها برای چی اینجا هستین؟ آخه من با لباس زیر سردمه.

هکر بذار فقط اینو بگم که ما به هر کمکی که بتونیم احتیاج داریم. حالا لباس بیوش.

ویکتور (با لحن تهدیدآمیز) و عجله کن.

کلاينمن خيله خب، من لباس می پوشم... ممکنه لطفاً بمن بگین جريان چيه؟

(هراسان شروع به شلوار پوشیدن می کند)

جان قاتل شناسایی شده. بوسیله دو زن. اونها اونو موقعی که وارد پارک می شد دیده اند.

کلاینمن کدوم قاتل؟

ویکتور کلاینمن، حالا وقت پر حرفی کردن نیست.

کلاینمن کی پر حرفی می کنه؟ کدوم قاتل؟ شما یکدفعه وارد می شین...

من در خواب عمیقی هستم (مکث)

هکر قاتل «ریچارسون»... قاتل «جمیل».

ال قاتل «مری کیلتی».

سام همون دیوونه هه.

هانک اونیکه آدمارو خفه می کنه.

کلاینمن کدوم دیوونه کدوم آدم خفه کن؟

جان همونی که پسر «ایسلر» رو کشت و «جنسن» رو با سیم پیانو خفه کرد.

کلاینمن «جنسن»؟، همون نگهبانه؟

هکر درسته. اونو از عقب گرفت. کشیدش بالا و سیم پیانو رو دور گردنش پیچید. وقتی پیدایش کردن کبود شده بود.

گوشه ی دهنش «تف» یخ زده بود.

کلاینمن (به اطراف اطاق نگاه می کند) آره، خب، نگاه کنین، من باید فردا برم سر کار.

ویکتور بیا بریم کلاینمن. ما مجبوریم پیش از اونکه دوباره حمله کنه اونو متوقف بکنیم.

کلاینمن «ما»؟، «ما» و من؟

هکر بنظر نمیداد که پلیس بتونه از پشش بریاد.

کلاینمن خب، اونوقت ما باید نامه و شکایت بنویسیم. من اول صبح اینکار رو می کنم.

هکر اونها تمام تلاششون رو می کنند، کلاینمن، اما گیج شده اند.

سام همه گیج شده اند.

ال نكنه مى‌خوانى بگى كه چيزى در اين باره نشنيدى؟

جان باور كردنش مشكله.

كلاینمن خب، راستش اينه كه (مكث) الان اوج فصل فروشه... ما مشغول هستيم (آنها به ناشیگری او اعتنايى نمى‌كنند) حتى براى ناهار خوردن وقت نداريم (مكث) و من عاشق غذا خوردن هستم... «هكر» بهتون مى‌گه كه من عاشق غذا خوردنم. هكر اما اين ماجراى هولناك مدتيه كه ادامه داره. تو به اخبار توجهي ندارى؟ كلاینمن فرصتشو پيدا نمى‌كنم.

هكر همه ترسيده‌اند. مردم جرأت ندارن شبها توى خيابون قدم بزنند.

جان خيابون كه چيزى نيست. خواهرهاى «سایمون» توى خونه‌ى خودشون كشته شدند. چون درها رو قفل نكرده بودند. گلوى اونها گوش تا گوش بريده شده بود.

كلاینمن بنظرم گفتى كه اون آدمها رو خفه مى‌كنه.

جان كلاینمن: ناشیگری نكن.

كلاینمن حا، حالا كه اينو گفتم، من روى اين در يك قفل تازه مى‌گذارم.

هكر وحشتناكه. هيچكس نمى‌دونه اون دوباره كى حمله مى‌كنه.

كلاینمن اين جريان از كى شروع شده؟ نمى‌دونم چرا هيچكس به من چيزى نگفته بود.

هكر اول يك جسد، بعد يكي ديگه و بعد بيشتر. شهر در اضطرابه. همه غير از تو.

كلاینمن خوب، حالا راحت باش. چون من هم مضطربم.

هكر وقتى پاى يك ديوونه درميونه، كار مشكله. چون اون انگيزه‌ى خاصى نداره. بنايرين، سرنخى هم بدست نمى‌آد.

كلاینمن از كسى چيزى ندزديده؟ تجاوزى نكرده؟ (مكث)، يا اينكه كسى را يك كمى قلقلك نداده.

ويكتور اون فقط خفه مى‌كنه.

كلاینمن حتى «جنسن» رو... اون خيلى زور داره.

سام بهتره بگى زور «داشت». چون الان زبانش از دهنش بيرون زده و رنگش كبود شده؟

کلاینمن آبی... برای یک آدم چهل ساله رنگ خوبی نیست... راستی سر نخ‌ی باقی نمونده؟ یک تار مو (مکث) یا یک اثر انگشت؟

هکر چرا. یک تار مو پیدا کرده‌اند.

کلاینمن خوب چرا معطلن؟ امروز فقط به یک تار مو احتیاج دارن.

می‌گذارنش زیر میکروسکوپ و اونوقت: یک، دو، سه! تمام ماجرا رو می‌فهمن. راستی اون مو چه رنگیه؟
هکر رنگ موی تو.

کلاینمن رنگ موی من (مکث) اینطور به من نگاه نکنید. این روزها مویی از سر من کم نشده. من... نگاه کنید، احمق نشین... چنین ادعایی باید منطقی باشه.

هکر اوهوه.

کلاینمن گاهی سر نخ در خود مقتولینه (مکث) مثلاً همه‌شون یا پرستارند یا کچل هستن... یا همه‌شون پرستارهای کچل هستن...

جان می‌خواهی شباهت این قتل‌ها رو به ما بگی؟

سام درسته. شباهت بین پسر «ایسلر» و «مری کیلتی» و «جنسن» و «جمپل». (مکث)

کلاینمن اگه درباره‌ی این قتل‌ها اطلاعات بیشتری داشتم...

ال اگه اطلاعات بیشتری داشتی می‌فهمیدی که شباهتی بین قتل‌ها و مقتولین وجود نداشته. جز اینکه همه‌ی اون‌ها یک وقتی زنده بودند و حالا مرده‌اند. نکته‌ی مشترک همه‌ی قتل‌ها همینه.

هکر راست می‌گه. کلاینمن، اگه فکرت اینطوری باشه، باید گفت که هیچکس تأمین جانی نداره.

ال شاید می‌خواهد خودشو مطمئن بکنه!

جان آره.

سام الگوی مشابه خاصی وجود نداره کلاینمن.

ویکتور فقط پرستارها در خطر نیستند.

ال هیچکس تأمین جانی نداره.

کلاينمن من داشتم خودمو قانع مي کردم. مي خواستم يك سؤالی بکنم.

سام انقدر از اين سوال های لعنتی نکن. ما کار داریم.

ويکتور ما همه نگرانيم. هر کسی مي تونه نفر بعدی باشه.

کلاينمن نگاه کنين، من به اين جور کارها وارد نيستم. من درباره ی شکار انسان چی مي دونم؟ من تازه اول کارم. بذارين

بهتون اعانه ی نقدي بدم. اين کار از من برمياد. بذارين يه چند دلاری بدهم. (مکث)

سام (کنار آينه يک تار مو پيدا مي کند) اين چيه

کلاينمن چی؟

سام اين. روی شانهای تو بود. يک تار مو.

کلاينمن خوب، آخه من با اون شونه موهامو شونه مي کنم.

سام رنگ اين تار مو، درست رنگ همون موئيه که پليس کشف کرده.

کلاينمن مگه احمقی؟ اين يک موی سياهه. دور و برت ميليونها موی سياه گير مياد. چرا داری مي ذاريش توی پاکت؟ ده!

(مکث) اين يه چيز معموليه. اينجا (مکث)، (به جان اشاره مي کند) اون، موهای اون هم سياهه.

جان (کلاينمن را مي گيرد) کلاينمن! منو به چی متهم مي کنی ها؟!

کلاينمن کی داره متهم مي کنه؟ اون موی منو گذاشت توی پاکت. موی منو بهم پس بده.

(پاکت را قاپ مي زند اما جان او را کنار مي زند)

جان ولش کن!

سام من وظيفه ی خودمو انجام مي دم.

ويکتور راست مي گه. پليس از همه ی همشهريها کمک خواسته.

هکر آره، ما حالا يک نقشه داریم.

کلاينمن چه جور نقشه ای؟

ال ما مي تونيم روی تو حساب کنيم، مگه نه؟

ويکتور اوه بله. ما مي تونيم روی کلاينمن حساب کنيم. اونهم وارد نقشه مي شه.

کلاینمن من وارد نقشه می‌شم؟ بالاخره این نقشه چی هست؟

جان بهت می‌گیم. نگران نباش.

کلاینمن احتیاجی هست که اون، موی منو بذاره توی پاکت؟

سام تو فقط لباسهاتو بپوش و بیا پائین ما رو ببین. و عجله کن. ما داریم وقت رو از دست می‌دیم.

کلاینمن خيله خب. ولی اقالاً يه سر نخى درباره‌ی این نقشه دست من بدین.

هکر کلاینمن، تو رو خدا عجله کن. موضوع مرگ و زندگی درمیونه. بهتره لباس گرم بپوشی. بیرون سرده.

کلاینمن خيله خب، خيله خب... فقط نقشه رو برام تعريف کنين. اگه نقشه رو بدونم، می‌تونم درباره‌اش فکر کنم.

(اما آنها کلاینمن را در حالیکه با سردرگمی مشغول لباس پوشیدن است ترک می‌کنند)

کلاینمن پاشنه‌کش من کدوم جهنمیه؟... مسخره است... نصف شب یک نفر رو با چنین خبر هولناکی از خواب بیدار می‌کنن.

ما برای چی به نیروی پلیس پول می‌دهیم؟ یک دقیقه آدم توی رختخواب گرم و نرم خوابیده، اونوقت یک دقیقه‌ی دیگه

پای آدم به یک نقشه کشیده می‌شه. یک دیوونه آدمکش میاد و آدمو از پشت سر می‌گیره و (مکث)

آنا (پیرزنی است با صورتی دراز. وارد می‌شود. کلاینمن او را نمی‌بیند اما از حضورش وحشتزده می‌شود) کلاینمن؟

کلاینمن (ترسیده است. بطرف صدا می‌چرخد) کیه؟!

آنا چی؟

کلاینمن بخاطر خدا اینطور یواشکی بطرف من نخزید!

آنا من صداهایی شنیدم.

کلاینمن چند تا مرد اینجا بودند. من یکدفعه عضو کمیته‌ای شدم که کارش کشیک کشیدن و دستگیری قاتله.

آنا حالا؟

کلاینمن ظاهراً یک قاتل داره آزاد می‌گرده (مکث) همیشه تا صبح صبر کرد. اون مثل جغد شبه.

آنا اوه، اون دیوونه هه.

کلاینمن خب، اگه تو جریانو می‌دونستی چرا به من نگفتی؟

آنا چونکه هروقت می‌خوام باهات حرف بزنم، تو نمی‌خوای بشنوی.

کلاینمن کی نمی‌خواد.

آنا تو همیشه یا سرگرم کاری (مکث) یا اینکه سرگرمی دیگه‌ای داری.

کلاینمن حواست هست که الان اوج فصل فروشه؟

آنا من بهت می‌گفتم که یک جنایت مرموز اتفاق افتاده، دو جنایت مرموز، شیش جنایت مرموز... اما تو فقط می‌گفتی: «بعداً، بعداً».

کلاینمن برای اینکه تو وقت بدی رو برای گفتن انتخاب می‌کردی.

آنا راستی؟

کلاینمن آره، تو مهمونی جشن تولدم. درست موقعی که داره بهم خوش می‌گذره و من دارم بسته‌های هدایا رو باز می‌کنم.

یکدفعه تو با اون صورت درازت بطرف من می‌خزیدی و می‌گفتی: «روزنامه رو خوندی؟ یک دختر رو سر بریدن».

نمی‌تونستی وقت مناسبی برای گفتن این چیزها انتخاب کنی؟. درست موقعی که آدم داره بهش خوش می‌گذره. تو ناله‌ی شومت رو سر می‌کنی.

آنا اگه آدم خیر خوشی نداشته باشه، هیچوقت برای گفتن مناسب نیست.

کلاینمن بهرحال، کراوات من کجاست؟

آنا کراوات می‌خواهی چیکار؟ تو داری می‌ری که یه دیوونه رو به دام بندازی. مگه نه؟

کلاینمن برات فرقی می‌کنه؟

آنا مگه چه خبره؟ یک شکار رسمیه؟

کلاینمن آخه من که نمی‌دونم اون پائین کی رو می‌بینم. شاید رئیسم باشه.

آنا مطمئنم که حتی اگه اونهم باشه، همینطوری یه لباسی پوشیده.

کلاینمن نگاه کن با کی می‌خوان برن یک قاتلو به دام بندازن. من یک فروشنده‌ام.

آنا نذار از پشت گیرت بندازه.

کلاینمن متشکرم آنا، بهش می‌گم تو گفتی که همیشه روبروم وایسته.

آنا مجبور نیستی انقدر بداخلاق باشی. او بالاخره دستگیر می‌شه.

کلاينمن پس بذار پليس دستگيرش کنه. من می ترسم برم پائين. اونجا سرد و تاریکه.

آنا برای یک بار هم که شده، در زندگیت مرد باش.

کلاينمن گفتنش برای تو آسونه. چون الان برمی گردی توی رختخوابت.

آنا اگه بیاد توی این خونه و از پنجره وارد اتاق بشه چی؟

کلاينمن اونوقت تو دچار مشکل می شی.

آنا اگه بمن حمله کنه، فلفل بهش فوت می کنم.

کلاينمن چی فوت می کنی؟

آنا من موقع خواب یک کمی فلفل کنار تخت می دارم و اگه بمن نزدیک بشه، من فلفل توی چشمانش فوت می کنم.

کلاينمن فکر خوبیه آنا. باور کن اگه اون اینجا بیاد، تو و فلفلت به سقف می چسبین.

آنا من درها رو دو قفله می کنم.

کلاينمن هوم. شاید بد نباشه یک خورده فلفل همراهم ببرم.

آنا اینو بگیر (یک طلسم به او می دهد)

کلاينمن این چیه؟

آنا یک طلسمه که شیطان رو دور می کنه. از یک گدای چلاق خریدمش.

کلاينمن (به طلسم نگاه می کند. تحت تأثیر قرار نگرفته) خوب. فقط همون فلفلو به من بده.

آنا اوه نگران نباش. اون پائين تنها نمی مونی.

کلاينمن درسته. اونها نقشه ی دقیقی دارن.

آنا نقشه شون چیه؟

کلاينمن هنوز نمی دونم.

آنا پس چطور می دونی که نقشه ی دقیقیه؟

کلاينمن برای اینکه بهترین مغزهای این شهرند. باور کن، اونها می دونند که چه کاری می کنند.

آنا امیدوارم، بخاطر تو.

کلاینمن بسیار خوب. درها رو قفل کن و برای هیچکس باز نکن... حتی من، مگر اینکه من جیغ بکشم «در رو باز کن!». اونوقت زود در رو باز کن.

آنا خدا بهمراهت کلاینمن.

کلاینمن (از پنجره به تاریکی نگاه می کند) بیرونو نگاه کن... چقدر تاریکه... آنا من کسی رو نمی بینم.

کلاینمن من هم همینطور. ممکنه یک گروه از همشهریها با مشعلی، چیزی اونجا ایستاده باشن (مکث). آنا خوب حالا که یه نقشه دارن.

کلاینمن آنا (مکث)

آنا بله؟

کلاینمن (به سیاهی نگاه می کند) هرگز راجع به مرگ فکر می کنی؟

آنا چرا باید بهش فکر کنم. مگه تو فکر می کنی؟

کلاینمن معمولاً نه. ولی وقتی هم که فکر می کنم، در اثر خفگی یا بعلت بریدگی گلو نیست. آنا باید امیدوار باشم که اینطور نباشه.

کلاینمن من به مردن، یک جور بهتری فکر می کنم.

آنا باور کن راههای بهتر زیادی برای مردن هست.

کلاینمن مثلاً؟

آنا مثلاً؟ یه راه بهتر برای مردن؟

کلاینمن آره.

آنا دارم فکر می کنم.

کلاینمن خوبه.

آنا زهر.

کلاینمن زهر؟ وحشتناکه.

آنا چرا؟

کلاينمن شوخی می کنی؟ آدم کهیر درمیاره.

آنا نه الزاماً.

کلاينمن اوه... متخصص من. تو هیچوقت نمی تونی منو مسموم کنی. آدم حتی وقتی یک خوراک حلزون بد رو می خوره،

مزه اش رو حس می کنه. نه؟

آنا اینکه سم نیست. این اسمش مسمومیت غذائیه.

کلاينمن اصلاً کی می خواد هر چیزی رو ببلعه؟

آنا پس می خواهی چه جوری بمیری؟

کلاينمن بعلت پیری. اونهم سالهای سال بعد از این. وقتیکه سفر طولانی عمر رو به آخر رسونده باشم. وقتی که ۹۰ ساله

باشم و اطراف تختخوابم فامیلهام دورم رو گرفته باشن.

آنا اما این فقط یک رویاست. هر لحظه یی ممکنه یه آدمکش قاتل گردنت رو از وسط دو نصف بکنه. (مکث) یا سر تو ببره...

اونهم نه موقعی که نود سال سن داری، بلکه همین الان.

کلاينمن آنا، بحث کردن درباره ی این چیزها با تو، آرامش بخشه.

آنا خب، نگران تو هستم. اون پائینو نگاه کن. یک قاتل داره ول می گرده و در یک همچو شب تاریکی ممکنه خیلی جاها

قایم شده باشه. (مکث) توی کوچه ها، درگاه ها، توی راهروی زیرزمینی... اصلاً نمی شه اونو توی تاریکی دید (مکث) یک

فکر بیمار که شبها با سیم پیانو آدم خفه می کنه. (مکث)

کلاينمن تو هرچی می دونستی گفتی (مکث) من می رم بخوابم.

(ضربه ای به در می خورد و صدایی می آید)

صدا بریم کلاينمن!

کلاينمن دارم میام، دارم میام (آنا را می بوسد) بعداً می بینمت.

آنا مواظب باش (کلاينمن بیرون می رود و به ال می پیوندد که دم در مراقب اوضاع بوده است).

کلاينمن اگه شانس بیارم، من خودم پیداش می کنم. اوه، من فلفل هام رو فراموش کردم.

ال چی؟

کلاینمن هی، بقیه کجا هستند؟

ال اونها باید حرکت می کردند. برای اجرای این نقشه، زمان بندی دقیق، جنبه‌ی حیاتی داره.

کلاینمن بالاخره این نقشه‌ی بزرگ چی هست؟

ال بعداً می فهمی.

کلاینمن پس کی می خواهید بمن بگین؟ بعد از دستگیری قاتل؟

ال انقدر عجول نباش.

کلاینمن نگاه کن (مکث)، الان دیروخته و من سردمه. تازه اگه نخوام بگم که عصبی هم هستم...

ال هکر با بقیه‌ی بچه‌ها می رفت. اما گفت بمحض اینکه موقعش بشه، اطلاعات لازم بتو داده می شه.

کلاینمن هکر اینو گفت؟

ال آره.

کلاینمن بالاخره حالا که من از اتاقم و از رختخواب گرمم بیرون اومدم، الان چیکار باید بکنم؟

ال صبر کن.

کلاینمن برای چی؟

ال برای باخبر شدن.

کلاینمن چه خبری؟

ال خبر اینو که تو کی باید وارد نقشه بشی.

کلاینمن من برمی گردم خونه.

ال نه! جرأتشو نداری. یک حرکت غلط در این مرحله از نقشه، زندگی همه‌ی ما رو به خطر می اندازه. فکر می کنی من

می خوام یک لشگر رو شکست بدم.

کلاینمن پس نقشه رو بمن بگو.

ال نمی تونم بهت بگم.

کلایمنم چرا؟

ال برای اینکه منم چیزی ازش نمی‌دونم.

کلایمنم نگاه کن، امشب، شب سردیه (مکث).

ال هر کدوم از ما فقط بخش کوچیکی از نقشه رو می‌دونه. در هر مرحله از کار، نقشه اون مرحله به افراد داده می‌شه... به هر کس مال خودش... و هیچکس مجاز نیست نقش خودش رو برای دیگری فاش بکنه. این کار از نظر احتیاط انجام می‌شه تا مبادا قاتل به نقشه دست پیدا بکنه. اگه هر یک از افراد وظیفه‌ی خودشونو به نحو احسن انجام بدن، کل نقشه هم با موفقیت روبرو می‌شه. در عین حال نقشه نباید از روی بی‌احتیاطی فاش بشه یا اینکه افراد بخاطر ترس یا تهدید اجراشو متوقف بکنن. هر کس بخش کوچیکی از نقشه رو اجرا می‌کنه که اگر هم قاتل بهش دسترسی پیدا بکنه، براش قابل استفاده نیست. نقشه‌ی هوشمندانه‌ایه، نه؟

کلایمنم نبوغ آمیزه. من نمی‌دونم جریان چیه. بنابراین برمی‌گردم خونه.

ال من چیز بیشتری نمی‌تونم بهت بگم. شاید این تو بودی که اونهمه آدمو کشتی.

کلایمنم من؟

ال هر کدوم از ما می‌تونه همون یارو قاتله باشه.

کلایمنم خب، من که قاتل نیستم. من نمی‌تونم سرمو مثل یابو بندازم پائین و دنبال یه قاتل موهوم بگردم. اونهم در اوج فصل فروش.

ال متأسفم. کلایمنم.

کلایمنم بالاخره من چیکار باید بکنم؟ وظیفه‌ی من چیه؟

ال اگه من جای تو بودم، تمام تلاشم رو می‌کردم تا موقع انجام مأموریت من طبق نقشه برسه، در نقشه شرکت کنم.

کلایمنم چطوری شرکت کنم؟

ال وارد شدن در جزئیات کار مشکله.

کلایمنم نمی‌تونم فقط یه سر نخ دست من بدی؟ چونکه کم‌کم احساس می‌کنم که احمقم.

ال ممکنه یه چیزایی مبهم بنظر بیاد، اما در اصل اینطور نیست.

کلاینمن پس چرا برای آوردن من به اینجا اونهمه عجله کردین؟ حالا من اینجا حاضرم، اما همه گذاشتن رفتن.
ال من باید برم.

کلاینمن پس چی بود که انقدر فوری بود؟... بری؟ منظورت چیه؟

ال کار من در اینجا تموم می‌شه. من باید برم جای دیگه.

کلاینمن این یعنی اینکه من باید توی خیابون تنها بمونم.

ال شاید.

کلاینمن شاید و زهرمار. اگه ما با هم باشیم و تو بذاری بری من تنها می‌شم. این مثل دو دوتا چهارتاست.

ال احتیاط کن.

کلاینمن اوه، نه. من تنهایی اینجا نمی‌مونم! تو حتماً شوخی می‌کنی. یک دیوونه داره همین دور و برها می‌گرده! من آبم با

دیوونه‌ها تو یک جوی نمی‌ره! من یک آدم خیلی منطقی هستم.

ال نقشه این اجازه رو بما نمی‌ده که با هم باشیم.

کلاینمن نگاه کن، از این ماجرا یه داستان ن ساز. ما دو تا مجبور نیستیم با هم باشیم. من با هر دوازده نفر مرد قوی هیكلی از

عهدی این کار برمی‌آئیم.

ال من باید برم.

کلاینمن من نمی‌خوام تنهایی اینجا بمونم. جدی می‌گم.

ال فقط احتیاط کن.

کلاینمن نگاه کن. دستهای من می‌لرزه (مکث) تازه تو هنوز نرفتی! اگه تو بری تمام جونم به لرزش می‌افته.

ال کلاینمن، زندگی دیگران در گرو فعالیت توست. ما رو شکست نده.

کلاینمن نباید روی من حساب کنین. من خیلی از مردن می‌ترسم! من حاضرم نمیرم اما هر کاری بکنم!

ال موفق باشی.

کلاینمن دیوونه‌ها چی می‌شه؟ خبر تازه‌ای نداری؟ دوباره شناسایی شده؟

ال پلیس نزدیکیه‌های کارخانه‌ی یخ‌سازی یه مرد قوی هیكل وحشتناک رو دیده. اما هیچکس نمی‌دونه...

(خارج می‌شود. ما صدای قدم‌های او را که هر لحظه از دورتر می‌آید می‌شنویم)

کلاینمن برای من بسه! من از کارخانه‌ی یخساز می‌مونم! (تنهاست. صدای باد می‌آید.) او، پسر، هیچی مثل شب توی شهر نیست. نمی‌دونم چرا تا موقعیکه وظیفه‌ام بهم ابلاغ می‌شه نمی‌تونم توی اطاقم بمونم. این صدا چی بود؟! باد (مکث) بادش هم زیاد وحشتناک نیست. با این حال می‌تونه یه تابلو رو روی سر من بندازه. خب، باید آروم باشم... مردم روی من حساب می‌کنند... چشم‌هامو باز نگه می‌دارم و اگه چیز بخصوصی دیدم، بقیه رو خبر می‌کنم... فقط اشکالش اینه که بقیه‌ای وجود ندارن... باید یادم باشه که در اولین فرصت با آدم‌های بیشتری دوست بشم... شاید اگه یه خورده راه برم وارد حوزه‌ی یه نفر دیگه بشم... چقدر ممکنه دور شده باشن؟ شاید هم عمداً دور شده باشن. شاید این جزئی از نقشه است. شاید اگه اتفاقی برام بیفته، «هکر» منو از دور تحت نظر داره و همراه بقیه به کمکم میاد... (خنده‌ای عصبی می‌کند) مطمئنم که منو تنها توی خیابون سرگردون ول نکردن باید بدونن که مزاج من با یه قاتل دیوونه سازگار نیست. یک دیوونه باندازه‌ی ده نفر زور داره اما زور من قدر زور نیم نفره... شاید هم دارن از من بعنوان طعمه استفاده می‌کنن... فکرشو بکنین، مثل یه بره... قاتل به سراغ من میاد و اونها بسرعت سر می‌رسن و می‌گیرنش (مکث)، شاید هم یواش بیان... گردن من هیچوقت قوی نبوده (یک سیاهی در پشت سرش می‌دود) این چی بود؟ شاید باید برگردم... دارم خیلی از نقطه‌ی شروع دور می‌شم... چطور می‌خوان پیدام کنن و وظایفم رو بهم ابلاغ کنن؟ تازه من دارم به طرف قسمتی از شهر می‌رم که باهاش آشنایی ندارم... بعدش چی؟ آره (مکث) شاید بهتره پیش از اینکه گم بشم برگردم... (صدای گام‌های آهسته‌ی او را که بطرفش می‌آید می‌شنود) او... این صدای پاست. دیوونه‌هه هم احتمالاً پا داره... خدایا نجاتم بده...

دکتر کلاینمن، این تو هستی؟

کلاینمن چی؟ کیه؟

دکتر چیزی نیست، دکتره.

کلاینمن تو منو ترسوندی. بگو بینم از «هکر» و بقیه‌ی بچه‌ها چه خبر؟

دکتر در ارتباط با شرکت تو در نقشه؟ کلاینمن بله. وقت داره تلف می‌شه و من بیخودی سرگردونم. منظورم اینه که من

چشم‌هامو باز نگه می‌دارم. اما اگه می‌دونستم که قراره چه کاری بکنم (مکث)

دکتر «هکر» یه چیزی هم درباره‌ی تو گفت.

کلاینمن چی گفت؟

دکتر یادم نمیاد.

کلاینمن عالیه! من یک مرد فراموش شده‌ام.

دکتر فکر می‌کنم یه چیزی گفت. اما مطمئن نیستم.

کلاینمن نگاه کن. چرا ما با همدیگه کشیک نمی‌دیم؟ اگر مشکلی پیش بیاد...

دکتر من می‌تونم یه راه کوتاهو همراه تو بیام. اما بعدی کار دیگه‌ای دارم.

کلاینمن خنده داره که آدم نصف شبی یه دکتر رو ببینه... می‌دونم که از معاینه‌ی مریض در منزل چقدر بدتون میاد. ها، ها،

ها، ها (صدای خنده نیست) شب خیلی سردیه... (سکوت) تو، تو فکر می‌کنی که ما امشب اونو شناسایی می‌کنیم؟ (سکوت)

تصور می‌کنم که در اجرای نقشه نقش مهمی داری؟ می‌دونی؟ من هنوز نقش خودم رو نمی‌دونم.

دکتر من صرفاً به مسایل علمی علاقه دارم.

کلاینمن مطمئنم.

دکتر اینجا شانس هست که آدم، طبیعت دیوانگی اون رو بفهمه. چرا اون اونجوریه که هست؟ چه چیزی آدمو بطرف چنین

رفتارهای ضداجتماعی می‌کشونه؟ آیا اون از نظرهای دیگه هم غیر طبیعیه؟ گاهی همون کشش‌هایی که یک دیوانه رو به

قتل وادار می‌کنه، باعث پیدایش خلاقیت هنری در اون می‌شه. این پدیده بسیار پیچیده ایست. همینطور دلم می‌خواد بدونم

که آیا اون از بدو تولد دیوونه بوده یا علت دیوونگیش بیماری، حادثه‌ی منجر به ضایعه مغزی یا ازدیاد فشارهای عصبی

بوده. میلیونها واقعیت هست که باید کشف بشه. مثلاً: چرا اون برای بیان کشش‌های خودش از وسیله‌ی قتل استفاده

می‌کنه؟ آیا اون این کار رو به اراده‌ی خودش انجام می‌ده یا تصور می‌کنه که یک صدای غیبی بهش دستور می‌ده؟ می‌دونی

یه وقتی تصور می‌شد که دیوونه‌ها از عالم بالا الهام می‌گیرن. همه‌ی اینها لاقلاً برای ضبط در پرونده، ارزش آزمایش

شدن دارن.

کلاینمن مطمئناً ولی اول باید دستگیرش کنیم.

دکتر آره کلاینمن. اگه دست من بود، من اونو بدقت مطالعه می کردم. اونو تا آخرین کروموزومش تشریح و تجزیه می کردم. دلم می خواد تمام سلول هاشو بذارم زیر میکروسکوپ. بینم از چی تشکیل شده. می خوام ترشحاتش رو آزمایش کنم. خوش رو تجزیه کنم. از مغزش نمونه برداری کنم، تا اینکه بالاخره دقیقاً و از جنبه های مختلف بتونم اونو شناسایی کنم. کلاینمن تو اصلاً می تونی واقعاً یک نفر رو بشناسی؟ منظورم اینک که بشناسیش نه اینکه درباره اش چیزهایی بدونی. منظورم شناخت عملیه، می دونی منظورم از شناختن یک نفر چیه؟ شناختن. واقعاً شناختن. دانستن، شناختن. شناختن. دکتر کلاینمن. تو یک ابله ای.

کلاینمن تو می فهمی من چی می گم؟

دکتر تو کار خودتو بکن! منم کار خودمو می کنم.

کلاینمن من نمی دونم کارم چیه؟

دکتر پس دیگه انتقاد نکن.

کلاینمن کی انتقاد می کنه؟ (فریادی شنیده می شود. آنها گوش بزنگ می شوند) چی بود؟

دکتر تو، پشت سرمون صدای پا می شنوی؟

کلاینمن من از وقتی هشت سالم بود، از پشت سر صدای پا می شنیدم. (مجدداً صدای فریاد می آید)

دکتر یه نفر داره میاد.

کلاینمن شاید اون از اینکه بخوان تجزیه اش بکنن خوشش نیومده.

دکتر کلاینمن، تو بهتره از اینجا بری.

کلاینمن با کمال میل.

دکتر زود! از اینطرف!

(صدای پای سنگینی که نزدیک می شود)

کلاینمن اون کوچه بن بسته.

دکتر من می دونم چیکار دارم می کنم.

کلاینمن آره، ولی اینجوری ما توی تله می افتیم و کشته می شیم!

دکتر با من جروب‌بحث می‌کنی؟ من یک دکترم.

کلاینمن ولی من این کوچه رو می‌شناسم، بن‌بسته. راه در رو نداره!

دکتر خداحافظ کلاینمن، هر کاری دلت می‌خواد بکن!

(دوان دوان به داخل کوچه بن‌بست می‌رود)

کلاینمن (پشت سر او صدا می‌زند) صبر کن، متأسفم! (صدای نزدیک شدن یک نفر) من باید آرام باشم! من می‌دوم یا قایم

می‌شم؟ نه، باید هم بدوم و هم قایم بشم! (می‌دود و با یک زن سینه به سینه می‌شود) اووف!

جینا اوه!

کلاینمن تو کی هستی؟

جینا تو کی هستی؟

کلاینمن اسم من کلاینمنه. تو صدای فریاد نشنیدی؟

جینا چرا شنیدم و ترسیدم. اما نمی‌دونم صدا از کجا میاد.

کلاینمن مهم نیست. نکته‌ی اصلی اینه که اون صدای جیغ بود و جیغ کشیدن هیچوقت خوب نیست.

جینا من ترسیده‌ام.

کلاینمن بیا از اینجا بریم!

جینا من نمی‌تونم زیاد دور بشم. یه کاری دارم که باید انجام بدم.

کلاینمن تو هم توی نقشه‌ای؟

جینا تو نیستی؟

کلاینمن هنوز نه. فکر هم نمی‌کنم که بالاخره بفهمم چیکار باید بکنم. تو اتفاقاً چیزی درباره‌ی نقش من نشنیدی؟

جینا تو کلاینمن هستی.

کلاینمن دقیقاً.

جینا یه چیزی درباره‌ی یک کلاینمن آدمی شنیده‌ام. اما یادم نمیاد که چی شنیدم.

کلاینمن می‌دونی «هکر» کجاست؟

جینا «هکر» کشته شده.

کلاینمن چی؟!

جینا فکر می‌کنم که «هکر» بود.

کلاینمن «هکر» مرده؟

جینا مطمئن نیستند گفتند: «هکر»، یا یکی دیگه.

کلاینمن هیچکس درباره‌ی هیچ چیز مطمئن نیست! هیچکس هیچی نمی‌دونه! این یه نقشه است! ما داریم مثل مگس می‌افتیم!

جینا شاید هم «هکر» نبود.

کلاینمن بیا از اینجا بریم. من از جای اصلی‌ام دور شده‌ام، و احتمالاً اونها دارند دنبال من می‌گردند. با این شانسی که من دارم اگه نقشه شکست بخوره اونها تقصیرها رو بگردن من می‌اندازن.

جینا یاد منیاد که کی مرده. «هکر» یا «ماکسول».

کلاینمن من حقیقتو بهت می‌گم. قضیه مشکله. راستی یه زن جوان مثل تو توی خیابون چیکار می‌کنه؟ این یک کار مردونه است.

جینا من شبها به خیابون عادت دارم.

کلاینمن اه؟

جینا خب، من یه روسپی هستم.

کلاینمن شوخی می‌کنی. من تا حالا روسپی ندیده بودم... فکر می‌کردم شماها باید بلند قدتر باشید.

جینا من تو رو ناراحت نکردم. کردم؟

کلاینمن راستشو بخوای من خیلی دهاتی هستم.

جینا اه؟

کلاینمن من حتی هیچوقت تا این ساعت شب بیدار نبودم. منظورم اینه که هرگز. آخه الان نصف شبه. من اگر مریض

نباشم معمولاً در این ساعت مثل یک بچه خوابیده‌ام.

جینا عوضش امشب که آسمون هم صافه بیرون آمدی.

کلاینمن آره.

جینا میشه ستاره‌ها رو دید.

کلاینمن درواقع، من خیلی عصبی هستم. ترجیح می‌دادم که توی خونه توی رختخواب باشم. شب یه خورده غیرطبیعیه.

همه‌ی مغازه‌ها بسته‌اند. ترافیک نیست. می‌تونی هر جوری دلت بخواد راه بری... هیچکی جلوتو نمی‌گیره.

جینا خب، این خوبه. مگه نه؟

کلاینمن نه... یه خورده مسخره است. تمدنی در کار نیست. من می‌تونم لباسم رو در بیارم و لخت توی خیابون اصلی بدوم.

جینا اوهو.

کلاینمن منظورم اینه که من این کارو نمی‌کنم. اما میشه که بکنم.

جینا از نظر من شهر در شب خیلی تاریک و سرد و خالیه. در فضای خارج از جو زمین هم باید همینطور باشه.

کلاینمن من هیچوقت به فضا علاقه‌یی نداشتم.

جینا اما تو در فضا هستی... ما در فضا فقط یک توپ گرد کوچیک هستیم... همیشه گفت کدوم طرف بالا است.

کلاینمن فکر می‌کنی این خونه؟ من آدمی هستم که همیشه دلم می‌خواد بدونم که بالا کدوم وره، پائین کدوم وره و

دستشویی کجاست.

جینا فکر می‌کنی در یکی از اون بیلونها ستاره، حیات وجود داشته باشه؟

کلاینمن من شخصاً نمی‌دونم. فقط شنیدم که ممکنه در مریخ حیات وجود داشته باشه اما کسی که اینو بمن گفت،

خرازی فروش بود.

جینا و همه ستارگان ابدی هستند.

کلاینمن چطور می‌تونه همیشگی باشه؟ دیر یا زود باید بایسته. خوب؟ منظورم اینه که دیر یا زود باید تموم بشه. باید یه

دیواری چیزی وجود داشته باشه. البته اگه بخوایم منطقی باشیم.

جینا منظورت اینه که جهان محدوده؟

کالاینمن من اصلاً چیزی نمی‌گم. نمی‌خوام توی این بحث‌ها درگیر بشم. من فقط می‌خوام بدونم که قراره چه کاری انجام بدم؟

جینا (به آسمان اشاره می‌کند) اونجا می‌تونی «مشتري» رو ببینی... اون «جوزا»ست. اون ستاره‌ی زحله.

کالاینمن ستاره‌های «جوزا» رو کجا می‌بینی؟ بنظر شبیه نمیان.

جینا اون ستاره‌ی کوچیکو نیگا کن... تک و تنهاست. به سختی همیشه دیدش.

کالاینمن می‌دونی چقدر باید دور باشه؟ حتی از گفتنش هم متنفرم.

جینا ما داریم نوری رو می‌بینیم که میلیونها سال پیش، از اون ستاره تاییده. اما نور تازه حالا بما می‌رسه.

کالاینمن منظورت رو می‌فهمم.

جینا می‌دونستی که نور در هر ثانیه ۱۸۶۰۰۰ مایل مسافت رو طی می‌کنه؟

کالاینمن اگه از من می‌پرسی باید بگم که سرعتش خیلی زیاده. من دلم می‌خواد که از یه چیزی لذت ببرم. اما وقت فراغت ندارم.

جینا تا اونجایی که ما می‌دونیم. این ستاره میلیونها سال پیش ناپدید شده اما نورش این مسافت رو هر ثانیه ۱۸۶۰۰۰ مایل راه اومده تا به ما رسیده.

کالاینمن یعنی اون ستاره ممکنه الان اونجا نباشه؟

جینا درسته.

کالاینمن عجیبه، چون اگه من یه چیزی رو با چشمم ببینم، دلم می‌خواد فکر کنم که حتماً چنین چیزی وجود داره. منظورم

اینه که اگه حرف تو راسته، میشه که همه‌شون همینطور باشن. میشه که همه‌شون سوخته باشن. فقط خبرها دیر به ما می‌رسه.

جینا کالاینمن، کی می‌دونه چی واقعیه؟

کالاینمن چیز واقعی، چیزیه که میشه با دست لمسش کرد.

جینا اوه؟ (کالاینمن او را می‌بوسد. او عکس‌العمل صمیمانه‌ی نشان می‌دهد) این میشه شیش دلار لطفاً.

کالاینمن برای چی؟

جینا تو یه کمی تفریح کردی. مگه نه؟

کلاینمن یه کمی، بله...

جینا خب، من سر کارم هستم.

کلاینمن آره، اما شیش دلار برای یه ماچ کوچیک. با شیش دلار من می‌تونم یه شال گردن بخرم.

جینا خيله خب، پنج دلار بده.

کلاینمن تو هیچوقت مجانی ماچ نمی‌دی؟

جینا کلاینمن، این کار منه. وگرنه برای لذت، من زنها رو می‌بوسم.

کلاینمن زنها؟ چه شباهتی؟... منم همینطور.

جینا من باید برم.

کلاینمن قصد نداشتم که بهت توهین کنم (مکث).

جینا می‌دونم. من باید برم.

کلاینمن از خودت مواظبت می‌کنی؟

جینا من باید وظیفه‌مو انجام بدم. موفق باشی. امیدوارم بالاخره بفهمی که قراره چیکار بکنی.

کلاینمن (پشت سرش صدا می‌کند) قصد نداشتم باهات مثل یک حیوون رفتار کنم. من یکی از بهترین آدمهایی هستم که

خودم می‌شناسم. (صدای پای زن محو می‌شود و مرد تنها می‌ماند) خب، دیگه گندش درآمد. من دیگه برمی‌گردم خونه.

فوقش فردا میان می‌پرسن که کجا بودم. اونها می‌گن نقشه خراب شد و تقصیر تو هم بود که خراب شد. فرقش چیه؟

بالاخره یه راهی پیدا می‌کنند. اونها یه کسی رو احتیاج دارن که تقصیرها رو بذارن گردنش. احتمالاً نقش من هم همینه. هر

وقت یه کاری خراب می‌شه تقصیرها رو گردن من میندازن. من (زمزمه‌یی می‌شنود) چی؟ کیه؟!

دکتر (در حالیکه زخمی مرگبار خورده است به داخل صحنه می‌خزد) کلاینمن.

کلاینمن دکتر!

دکتر من دارم می‌میرم.

کلاینمن من یه دکتر خبر می‌کنم.

دکتر من خودم یه دکترم.

کلاینمن تو؟ اما تو یه دکتر در حال مرگی.

دکتر دیر شده (مکث) منو غافلگیر کرد... اوه... راه فراری نبود.

کلاینمن کمک! کمک! زود یه نفر بیاد.

دکتر کلاینمن زر نزن... مگه می‌خواهی قاتل پیدات کنه؟

کلاینمن گوش کن، من دیگه اهمیتی نمی‌دم! کمک! (بعد فکر می‌کند که ممکن است قاتل او را پیدا کند. بنابراین صدایش

را پائین می‌آورد) کمک... اون کیه؟ خوب نگاهش کردی؟

دکتر نه فقط یکدفعه یه ضربه‌ای از پشت سر بهم وارد شد.

کلاینمن خیلی بده. اون از جلو بهت حمله نکرد. وگرنه می‌تونستی ببینی‌اش.

دکتر کلاینمن، من دارم می‌میرم.

کلاینمن این یه مسأله شخصی نیست.

دکتر این دیگه چه حرف احمقانه‌ای است که می‌زنی؟

کلاینمن چی می‌تونم بگم؟ من فقط سعی می‌کنم باهات حرف بزنم.

(یک مرد دوان دوان سر می‌رسد)

مرد چی شده؟ کسی کمک می‌خواست؟

کلاینمن دکتر داره می‌میره... کمک بیار... صبر کن! تو چیزی درباره‌ی من شنیده‌ای؟

مرد تو کی هستی؟

کلاینمن کلاینمن.

مرد کلاینمن... کلاینمن... آره، یه چیزایی شنیده‌ام... اونها دارن دنبال تو می‌گردن... مسأله مهمیه...

کلاینمن کی دنبال من می‌گرده؟

مرد یه چیزی درباره‌ی مأموریت تو بود.

کلاینمن حرفتو بزن.

مرد بهشون می‌گم که تو رو دیدم.

(دوان دوان می‌رود)

دکتر کلایمن، تو به تناسخ ارواح معتقدی؟

کلایمن تناسخ دیگه چیه؟

دکتر تناسخ (مکث) یعنی اینکه روح آدم پس از مرگ در جسم یه چیز دیگه حلول می‌کنه.

کلایمن مثل چی؟

دکتر نه... اوه... توی یه چیز زنده‌ی دیگه...

کلایمن منظورت چیه؟ مثلاً یه حیوون؟

دکتر آره.

کلایمن منظورت اینکه که ممکنه روح تو در جسم یک قورباغه حلول کنه؟

دکتر فراموش کن کلایمن. من اصلاً چیزی نگفتم.

کلایمن گوش کن، هر چیزی ممکنه. اما باور کردنش سخته که رئیس یک کمپانی مهم، روحش در جسم یک شمپانزه

حلول کنه.

دکتر دنیا جلوی چشمم تیره و تار می‌شه.

کلایمن نگاه کن. چرا بهم نمی‌گی که مأموریت تو در این نقشه چیه؟ من هنوز متوجه‌ی مأموریت خودم نشدم. حالا که تو

داری از رده خارج می‌شی، من می‌تونم کار تو رو ادامه بدم.

دکتر مأموریت من بدرد تو نمی‌خورده. من تنها کسی بودم که از عهده‌اش برمی‌آمدم.

کلایمن بخاطر خدا حرف بزن. من اصلاً نمی‌دونم ما تشکیلات منظمی داریم یا توی یک تشکیلات نامنظم فعالیت

می‌کنیم.

دکتر کلایمن، باعث شکست ما نشو. ما بتو احتیاج داریم.

(می‌میرد).

کلاینمن دکتر؟ دکتر؟ اوه خدای من... من چیکار باید بکنم؟ بدرک، من می‌رم خونه! بذار همه‌شون تمام شب اینور اونور بگردن. اوج فصل فروشه. هیچکس به من هیچی نمی‌گه. فقط نمی‌خوام که همه‌ی تقصیرها رو به گردن من بندازن. خب، اصلاً چرا باید گردن من بندازن؟ بمحض اینکه اونها خواستن، من اومدم. اما اونها مأموریتی برای من نداشتن. (یک پاسبان با مردی که برای آوردن کمک رفته بود وارد صحنه می‌شوند)

مرد مرد مشرف به موت اینجاست؟

کلاینمن من دارم می‌میرم.

پاسبان تو؟ اون چطور؟

کلاینمن اون که مرده!

پاسبان تو باهات دوست بودی؟

کلاینمن اون لوزتین منو عمل کرده.

(پاسبان زانو می‌زند تا جسد را معاینه کند).

مرد من یک بار مرده بودم.

کلاینمن ببخشید؟

مرد مرده، من مرده بودم. در زمان جنگ. زخمی شده بودم. روی تخت عمل دراز کشیده بودم. دکتر عرق می‌ریخت که زندگی منو نجات بده. ناگهان قلبم از کار ایستاد. و من مردم. کار تمام شد. یکی از اونها که حضور ذهن بیشتری داشت قلبم رو ماساژ داد. بعد قلبم شروع به تپش کرد و من زنده شدم اما از نظر رسمی، برای یک لحظه‌ی کوتاه من مرده بودم... از نظر علمی هم مرده بودم (مکث)... اما این قضیه مال خیلی وقت پیشه. با این حال هر وقت من یه مرده می‌بینم. خوب حالش رو درک می‌کنم.

کلاینمن خب؟ مردن چطوری بود؟

مرد چی؟

کلاینمن مردن. چیزی هم دیدی؟

مرد نه... هیچی.

کالاینمن عالم پس از مرگ رو به یاد نمیاری؟

مرد نه.

کالاینمن اسم من به گوشت نخورد؟

مرد هیچی، کالاینمن، بعد از مردن هیچ خبری نبود.

کالاینمن من نمی‌خوام برم. هنوز نه. حالا نه. دلم نمی‌خواد اونچه که بر سر اون اومده سر من بیاد. آدمو گیر میندازن، ضربه

می‌زنن... حتماً بقیه رو هم کشته... حتی هکر رو... اون دیوونه همه رو کشته.

مرد «هکر» به دست دیوونه‌هه کشته نشده.

کالاینمن نه؟

مرد توطئه‌کنندگان بهش سوءقصد کردند.

کالاینمن توطئه‌کنندگان؟

مرد از یه جناح دیگه.

کالاینمن کدوم جناح؟

مرد مگه درباره‌ی جناح دیگه چیزی نمی‌دونی؟

کالاینمن من هیچی نمی‌دونم. من توی شب گم شده‌ام.

مرد آدمای مشخصی هستن. «شپرد» و «ویلیر». اونها همیشه با روش «هکر» مخالف بودند.

کالاینمن چی؟

مرد خب، «هکر» به نتیجه‌ی قطعی نرسیده بود.

کالاینمن خب پلیس هم به نتیجه نرسیده بود.

پاسبان (بلند می‌شود). اگه شخصی‌ها خودشان رو کنار بکشن، ما حتماً به نتیجه می‌رسیم.

کالاینمن من فکر کردم تو کمک می‌خواهی.

پاسبان کمک بله، اما نه سر درگمی و شوک. اما نگران نباش. ما دو تا سر نخ بدست آوردیم و کامپیوترهای ما هم مشغول فعالیت‌اند. این کامپیوترها، بهترین مغزهای الکترونیکی‌اند. غیرقابل اشتباه. باید دید تا کی می‌تونه از دست کامپیوترها فرار کن. (زانو می‌زند)

کلاینمن خب، پس «هکر» رو کی کشت؟

پاسبان یه جناحی هست که مخالف «هکر».

کلاینمن کی؟ «شپرد» و «ویلیز»؟

پاسبان خیلی‌ها طرف اونهان، باور کن. حتی شنیده‌ام که گروهی هم از این گروه جدید انشعاب کرده.

کلاینمن یه جناح دیگه؟

پاسبان آره. اونهم با کلی نقشه‌ی جدید برای دستگیری اون دیوونه. این همون چیزیه که ما بهش احتیاج داریم. مگه نه؟

فکرهای مختلف. اگه یه نقشه شکست بخوره، باز یه نقشه‌ی دیگه هست. این طبیعیه شایدم تو با نقشه‌های جدید مخالفی؟

کلاینمن من؟ نه... اما اونها «هکر» رو کشتن.

مرد برای اینکه بهشون اجازه‌ی پیشروی نمی‌داد. بخاطر دگماتیزم که می‌گفت فقط نقشه‌ی خودش بدرد می‌خوره. در

حالیکه هیچ اتفاقی نمی‌افتاد.

کلاینمن پس حالا چندین نقشه داریم. نه؟

مرد درسته. و من امیدوارم که تو سرسپرده نقشه‌ی «هکر» نباشی. هرچند که هنوز خیلی‌ها سرسپرده‌اش هستن.

کلاینمن من حتی نقشه‌ی «هکر» رو نمی‌دونم.

مرد خوبه. پس ممکنه برای ما مفید باشی.

کلاینمن «ما» یعنی کی؟

مرد خودتو به نفهمی نزن.

کلاینمن کی خودشو به نفهمی می‌زنه؟

مرد زود باش.

کلاینمن نه. من نمی‌دونم کی به کیه.

مرد (روی کلایمنم چاقو می‌کشد) زندگی مردم در خطر. اونوقت تو احمق داری زر می‌زنی. تصمیمت رو بگیر.
کلایمنم نه... سرکار... پلیس مخفی...

پاسبان حالا تو کمک می‌خواهی. اما هفته‌ی پیش می‌گفتی ما احمقیم چونکه نتونسته بودیم قاتلو دستگیر کنیم.
کلایمنم من هیچوقت انتقاد نکردم.
مرد کرم خاکی، تصمیم بگیر.

پاسبان هیچکی ککش نمی‌گزه که ما بیست و چهار ساعته کار می‌کنیم. تمام مدت احمق‌هایی هستن که اعتراف می‌کنن
قاتل اونها هستن و تقاضای مجازات دارن.

مرد بهترین کار اینه که سر تو ببرم. شل و ول.
کلایمنم من برای ملحق شدن به شما حاضرم. فقط بگو که چیکار باید بکنم.

مرد تو با «هکر» ی یا با ما؟
کلایمنم «هکر» مرده.

مرد او پیروانی داره. یا شاید هم می‌خواهی به یکی از گروه‌های منشعب ملحق بشی. ها؟
کلایمنم اگه یکی به من بگه که هر گروهی طرفدار چه عقیده‌ایه، شاید. می‌دونی منظورم چیه؟ من هرگز نقشه‌ی «هکر»
رو نفهمیدم... نقشه‌ی تو رو هم نمی‌دونم. درباره‌ی گروه‌های انشعابی هم هیچی نمی‌دونم.
مرد جک؟ این همونی نیست که هیچی نمی‌دونه؟

پاسبان آره. اما موقع عملیات همه‌چی بهش گفته می‌شه. تو منو مریض می‌کنی.
(اعضای گروه «هکر» وارد صحنه می‌شوند)

هانک تو اینجایی کلایمنم؟ تا حالا کجا بودی؟
کلایمنم من کجا بودم؟ شما خودتون کجا بودین؟
سام درست موقعی که بهت احتیاج داشتیم غیبت زد.
کلایمنم هیچکس یک کلمه به من نگفت.

مرد کلایمنم حالا با «ما» است.

جان این راسته، کلایمن؟

کلایمن چی راسته؟ من دیگه نمی‌دونم چی راسته چی راست نیست.

(چندین مرد وارد می‌شوند. آنها اعضای یک گروه مخالف‌اند)

بیل هی فرانک، این بچه‌ها واسه شما مشکلی ایجاد کردن؟

فرانک نه. اگه بخوانند هم نمی‌تونند.

ال نه؟

فرانک نه.

ال اگه شماها سرجاتون بودین، تا حالا گرفته بودیمش.

فرانک ما با «هکر» موافق نبودیم. نقشه‌اش بدرد نمی‌خورد.

دان آره ما قاتلو می‌گیریمش! واگذارش کنین به ما.

جان ما هیچی رو به شما واگذار نمی‌کنیم. بریم کلایمن.

فرانک شما باهاشون درگیر نمی‌شین، مگه نه؟

کلایمن من؟ من بی‌طرفم. هرکی نقشه‌ی بهتری داره، حتماً بهتره.

هنری بی‌طرفی وجود نداره کلایمن.

مرد یا ما یا اونها.

کلایمن وقتی حق انتخابی ندارم، چطور می‌تونم انتخاب کنم؟ یکی‌اش سیبه و یکی دیگه‌اش هلو؟ یا هر دوتاش نارنگی‌اند؟

فرانک بذار همین حالا بکشیمش.

سام قرار نیست بازهم آدم بکشید.

فرانک نه؟

سام نه. وقتی اون دیوونه‌هه رو بگیریم. یکی باید گناه قتل «هکر» رو به گردن بگیره.

کلایمن همین حالا که ما ایستاده‌ایم و بحث می‌کنیم، ممکنه دیوونه‌هه مشغول کشتن یه نفر باشه. هدف ما همکاریه.

سام اینو به اونها بگو.

فرانک اسم این بازی «نتیجه» است.

دان حالا بذار مواظب اون والدالزناها باشیم. در غیر اینصورت اونها سر راهمونو می گیرن و سر درگم مون می کنن.
ال فقط سعی کن.

بیل ما یه کاری می کنیم بیشتر از سعی.

(چاقوها و پنجه بکسها را بیرون می آورند)

کلاینمن بچهها (مکث) پسرها (مکث)

فرانک حالا انتخاب کن کلاینمن. این لحظه ی انتخابه!

هنری بهتره درست انتخاب کنی کلاینمن. فقط یه برنده در این بازی هست.

کلاینمن ما همدیگه رو می کشیم و قاتل آزاد می مونه. نمی بینن... اونها نمی بینن.

(دعوا شروع می شود. ناگهان همه می ایستند و نگاه می کنند. یک دسته ی خرافاتی وارد می شوند «دستیار» رهبر آنهاست).

دستیار قاتل! ما دیوونه رو شناسایی کردیم!

(دعوا متوقف می شود. همه زمزمه می کنند؛ «چه خبره». یک گروه بهمراه «هانس اسپیرو» کندر می سوزانند و دود می کنند).

پاسبان این «اسپیرو» است که تله پاتی بلده. ما اونو وارد نقشه کرده ایم. اون بصیرت داره. بهش الهام می شه.

کلاینمن واقعاً؟ پس باید بدردمون بخوره.

پاسبان اون برای دیگران مشکلات جنائی رو حل کرده. فقط احتیاج داره یه چیزی دود کنه. او در مرکز پلیس فکر منو خوند.

اون می دونست که من با کی توی رختخواب رفته بودم.

کلاینمن با زنت.

پاسبان (پس از یک نگاه چپ چپ به کلاینمن) بچهها نگاهش کنین. قدرت خارق العاده ی مادرزادی داره.

دستیار آقای اسپیروی با بصیرت در آستانه کشف قاتله. لطفاً راه رو باز کنید. (اسپیرو، دودکنان پیش می آید) آقای اسپیرو

می خواد به شما دود بده،

کلاینمن به من؟

دستیار بله.

کلاينمن من نمى خواهم بهم دود بدن.

فرانک چى رو مى خواى خفه کنى؟

(بقیه هم تأیید مى کنند)

کلاينمن هیچى. اما این منو عصبى مى کنه.

پاسبان برو جلو، دود بده.

(اسپیرو دود مى کند. کلاينمن ناراحت است)

کلاينمن اون چیکار داره مى کنه؟ من چیزى رو مخفى نکرده‌ام. با این کار فقط ژاکت من بوى کافور مى گیره. خب؟ حالا

ممکنه ديگه به من دود ندى؟ این کار منو عصبى مى کنه.

ال عصبى مى کنه کلاينمن؟

کلاينمن من هیچوقت دوست نداشتم دود بگیرم. («اسپیرو» شدیدتر دود مى کند) موضوع چیه؟ شماها به چى نگاه

مى کنین؟ چى؟ اوه، مى دونم. من روی شلوارم یه خورده سس سالاد ریخته‌ام. واسه‌ی همين بوى بد مى ده (مکث) زیاد

وحشتناک نیست... سس استیک «ویلتون هاوس» بود... من استیک دوست دارم... نه اینکه آبدار باشه. خب اشتباه کردم.

مى خواستم بگم نه اینکه خام باشه... مى دونى، آدم دستور استیک آبدار مى ده، اونوقت براى گوشت سرخ کرده میارن...

اسپیرو این مرد قاتله.

کلاينمن چى؟

پاسبان کلاينمن؟

اسپیرو بله، کلاينمن.

پاسبان نه!

دستيار آقای اسپیرو یه دفعه‌ی ديگه هم موفق شد!

کلاينمن شما درباره‌ی چى صحبت مى کنین؟ مى دونین راجع به چى دارین صحبت مى کنین؟

اسپیرو گناهکار اینجاست.

کلاينمن تو احمقى. اسپیرو... این یارو دیوانه است.

هنری خوب، کلاینمن، پس همه‌اش کار تو بود؟

فرانک (با فریاد) هنری (مکث) اینجا! اینجا! ما انداختیمش توی تله!

کلاینمن چیکار می‌کنین؟!

اسپیرو شکی نیست. خودشه.

بیل کلاینمن، چرا این کارها رو کردی؟

کلاینمن چه کارهایی؟ شما می‌خواهید حرف این یارو رو باور کنین؟ اونهم با دود دادن و بو دادن من؟

دستیار قدرت فوق‌طبیعی آقای اسپيرو هرگز اشتباه نکرده.

کلاینمن این یارو حقه‌بازه. مگه با بو دادن چیکار می‌شه کرد؟!

سام پس قاتل، کلاینمنه.

کلاینمن نه رفقا، شما همه‌تون منو می‌شناسین!

جان کلاینمن، چرا این کار رو کردی؟

فرانک آره، بگو.

ال چونکه احمقه. یه چیزایی توی سرشه.

کلاینمن من احمقم؟ نگاه کن ببین چه جوری لباس پوشیده‌ام!

هنری ازش انتظار حرف با معنی نداشته باشین. مغز نداره.

بیل آدم دیوونه همینجوریه دیگه. اونها از همه نظر منطقی‌اند، غیر از یک نظر (مکث). نقطه ضعفشون، دیوونگی شونه.

سام و کلاینمن هم همیشه خیلی منطقیه.

هنری خیلی منطقی!

کلاینمن این یه شوخیه، نه؟ چونکه اگه شوخی نباشه، من دلم می‌خواد بشینم گریه کنم.

اسپیرو یکبار دیگه خدا را شکر می‌کنم که این نبوغ برجسته را در من بودیعه نهاد.

جان بیاین همین الان بندیمش!

(همه موافقت می‌کنند)

کلاینمن به من نزدیک نشین. من از طناب خوشم نمیاد.

جینا سعی کرد به من حمله کنه! ناگهان منو گرفت.

کلاینمن من بهت شیش دلار دادم!

(آنها او را می گیرند)

بیل من یه کم طناب دارم.

کلاینمن چیکار می خواهی بکنی؟

فرانک می خواهیم یکبار برای همیشه این شهر رو امن کنیم.

کلاینمن شما دارین منو اشتباهی اعدام می کنین. من حتی یه پشه رو هم اذیت نمی کنم... خيله خب، شاید یه پشه رو اذیت کنم...

پاسبان ما نمی تونیم بدون محاکمه اعدامش کنیم.

کلاینمن البته که نه. من حقوق مشخصی دارم.

ال قربانی هات چطور، حقی داشتن؟ ها؟

کلاینمن کدوم قربانی ها؟ من وکیل مو می خوام! می شنوین؟ من وکیل مو می خوام! من حتی یه وکیل ندارم!

پاسبان چطور از خودت دفاع می کنی، کلاینمن؟

کلاینمن من گناهکار نیستم! بکلی بیگناهم! من نه حالا و نه هرگز قاتل و آدمکش نبودم. آدمکشی حتی باندازه‌ی یک سرگرمی هم برام جالب نیست.

هنری برای دستگیری قاتل چه کمکی کردی؟

کلاینمن منظورت اون نقشه است. هیچکس چیزی درباره اش به من نگفت.

جان فکر نمی کنی این مسؤولیت تو بود که بخاطر خودت نقشه رو بفهمی؟

کلاینمن چطوری؟ هر وقت می پرسیدم با رقص و آواز جوانم رو می دادند.

ال این مسؤولیت توئه کلاینمن.

فرانک درسته. اونطوری هم نیست که فقط یه نقشه بوده باشه.

بیل بله، چون ما یه نقشه دیگه رو پیشنهاد کردیم.

دان تازه نقشه‌های دیگه‌ای هم بود. می‌تونستی وارد یکیش بشی.

سام بخاطر همین بود که نمی‌تونستی انتخاب کنی؟ چون اصلاً نمی‌خواستی انتخابی بکنی؟ نه؟

کلاینمن چی رو انتخاب کنم؟ نقشه رو بمن بگین. بذارین بهتون کمک کنم. از من استفاده کنین.

پاسبان دیگه یه خورده دیر شده.

هنری کلاینمن تو محاکمه و محکوم شدی. تو اعدام می‌شی. بعنوان آخرین دفاع حرفی داری؟

کلاینمن بله. من ترجیح می‌دم که دارم نزنم.

هنری متأسفم، کلاینمن. کاری از دست ما برنمیاد.

ایب (با عجله وارد می‌شود) زود (مکث) زود بیائید!

جان چه خبره؟

ایب ما قاتلو پشت انبار توی تله انداختیم.

ال این غیرممکنه. کلاینمن قاتله.

ایب نه. اون موقع خفه کردن «ادیت کاکس» غافلگیر شد. اون زن قاتلو شناسایی کرد. عجله کنید. ما به کمک همه احتیاج

داریم.

سام کسیه که می‌شناسیمش؟

ایب نه، یه غریبه است اما در حال فراره!

کلاینمن ببینین! ببینین! شما همین الان می‌خواستین یه آدم بیگناهو اعدام کنین.

هنری کلاینمن ما رو ببخش.

کلاینمن می‌بخشم. ولی هر وقت شماها فکر تازه‌یی ندارین با یه طناب میان سراغ من.

اسپیرو باید یه اشتباهی شده باشه.

کلاینمن و تو؟ تو باید «گرتی» باشی! (آنها همه می‌دوند)، خوبه که آدم بفهمه رفقاش کیان؟ من می‌رم خونه! این دیگه

مشکل من نیست!... من خسته‌ام. سردمه... یه شب... حالا من کجا هستم؟... بچه‌ها این حس جهت‌یابی من صنار هم

نمی‌ارزه... نه، این درست نیست... من باید یه خورده استراحت کنم. (مکث)، بار و بندیل منو بگیرین... من از ترس یه خورده
مریض شدم... (صدایی می‌آید) اوه خدای من... این دیگه چیه؟

دیوانه کلاینمن؟

کلاینمن تو کی هستی؟

دیوانه (که شباهتی به کلاینمن دارد) قاتل، آدمکش، می‌تونم بشینم؟ من خسته هستم.

کلاینمن چی؟

دیوانه همه منو تعقیب می‌کنن... من کوچه به کوچه و خونه به خونه در حال فرارم. من تمام شهر رو زیر پا گذاشتم و اونها
فکر می‌کنند که دارم تفریح می‌کنم.

کلاینمن تو قاتلی؟

دیوانه البته.

کلاینمن من باید از اینجا برم.

مانیاک هیجان‌زده نشو. من مسلح هستم.

کلاینمن تو می‌خوای منو بکشی؟

دیوانه البته. این تخصص منه.

کلاینمن تو... تو دیوونه‌ای.

دیوانه البته که دیوانه‌ام. فکر می‌کنی آدم عاقل هم تو کوچه‌ها دوره می‌افته آدم می‌کشه؟ من حتی چیزی هم ازشون
نمی‌دزدم. عین حقیقته. من حتی از یکی از قربانیانم یک پنی درآمد نداشتم. حتی یک شانه از جیب کسی برداشته‌ام.

کلاینمن پس چرا این کار رو می‌کنی؟

دیوانه چرا؟ چون دیوونه‌ام.

کلاینمن اما بنظر نمیاد که عیبی داشته باشی.

دیوانه از ظاهر آدم که معلوم نمی‌شه. من یه دیوونه‌ام.

کلاینمن آره، اما من انتظار داشتم تو یه آدم قد بلند سیاه قوی هیکل باشی...

دیوانه سینما که نیست کلاینمن. منمهم مثل تو آدمم. فکر می‌کنی باید دندونهام مثل دندونهای گراز باشه؟

کلاینمن اما تو اینهمه آدمهای بزرگ و قوی رو کشتی... آدمهایی دوبرابر قد خودت...

دیوانه معلومه. چون من از پشت حمله می‌کنم. یا اینکه صبر می‌کنم تا خوابشون بیره. گوش کن. من دنبال دردسر نمی‌گردم.

کلاینمن پس چرا این کار رو می‌کنی؟

دیوانه من احمقم. فکر می‌کنی می‌فهمم چیکار می‌کنم؟

کلاینمن از این کار خوشت میاد؟

دیوانه مسأله‌ی دوست داشتن نیست. من فقط این کار رو می‌کنم.

کلاینمن اما نمی‌فهمی که کارت چقدر مسخره است؟

دیوانه اگه می‌فهمیدم که عاقل بودم.

کلاینمن چند وقته که اینطوری شدی؟

دیوانه از وقتی که یادم میاد.

کلاینمن همیشه کمکت کرد؟

دیوانه کی کمکم بکنه؟

کلاینمن دکترها... کلینیک‌ها...

دیوانه فکر می‌کنی دکترها چیزی سرشون می‌شه؟ من پیش دکتر رفته‌ام. آزمایش خون، عسکبرداری. اونها دیوونگی منو

تشخیص نمیدن. توی عسکبرداری معلوم نمی‌شه.

کلاینمن روانپزشک‌ها چی؟ دکترهای روانی؟

دیوانه من سر به سرشون می‌ذارم.

کلاینمن ها؟

دیوانه من پیش اونها نقش آدم عادی رو بازی می‌کنم. اونها بمن لکه جوهر نشون می‌دن... ازم می‌پرسن که از دخترها

خوشم میاد یا نه. من بهشون می‌گم: البته که خوشم میاد.

کلایمن این وحشتناکه.

دیوانه آرزویی داری؟

کلایمن تو جدی نمی‌گی!

دیوانه می‌خواهی خنده‌های دیوانه‌وار منو بشنوی؟

کلایمن نه. استدلال تو کلمات فرو نمی‌ره؟ (دیوانه، تیغ‌ی چاقوی ضامندار را باز می‌کند) اگر از کشتن من لذت نمی‌بری،

چرا منو می‌کشی؟ این منطقی نیست. تو می‌تونی از وقتت برای سازندگی استفاده کنی... برو دنبال بازی گلف (مکث) یه

گلف باز بشو!

دیوانه خداحافظ کلایمن!

کلایمن کمک! کمک! جنایت! (دیوانه او را می‌زند و می‌دود و دور می‌شود) اووه! اووه! (عده‌ی کمی جمع می‌شوند.

می‌شنویم: داره می‌میره، کلایمن داره می‌میره... اون داره می‌میره...)

جان کلایمن، اون چه شکلی بود؟

کلایمن شبیه من بود.

جان منظورت از «شبیه تو» چیه؟

کلایمن عین خودم بود.

جان اما «جنسن» گفته که اون شبیه «جنسنه»... بلند قد و مو طلایی... مثل سوئدی‌ها...

کلایمن اووه... حرف منو قبول می‌کنی یا حرف «جنسن» رو؟

جان خیلی خب، عصبانی نشو...

کلایمن خب، پس زر زیادی نزن... اون عین خودم بود...

جان مگر اینکه استاد تغییر چهره باشه...

کلایمن خب، مطمئنم که بالاخره استاد یه چیزی هست، ولی بهتره شما بچه‌ها عجله کنین.

جان براش یه کم آب بیارین.

کلایمن آب می‌خوام چیکار؟

جان فکر کردم تشنه‌ای.

کلاینمن مردن آدمو تشنه نمی‌کنه. مگر اینکه قبلش ماهی دودی خورده باشی؟

جان از مردن می‌ترسی؟

کلاینمن مسأله این نیست که من از مرگ می‌ترسم یا نه. فقط دلم می‌خواد وقتی مرگ به سراغ من میاد، من جای دیگه‌ای باشم.

جان (متفکر) دیر یا زود، نوبت همه‌مون می‌شه.

کلاینمن (هذیان می‌گوید) همکاری کنید... تنها دشمن ما سرنوشت است.

جان کلاینمن بیچاره. هذیان می‌گه.

کلاینمن اوه... اوه... اوگگمممفف!

(می‌میرد)

جان بیائید. باید نقشه بهتری طرح کنیم (می‌روند)

کلاینمن (کمی از جا بلند می‌شود) راستی چه چیز دیگه، اگه بعد از مرگ زندگی‌یی در کار باشه و ما دوباره به سر جای

اولمون برگردیم، (مکث) شما منو خبر نکنین، من شما رو خبر می‌کنم.

(دوباره از حال می‌رود)

مرد (دوان دوان می‌شود) قاتل رو کنار خط‌آهن دیده‌اند! بیائید، زود باشید!

(همه یکی پس از دیگری خارج می‌شوند و صحنه تاریک می‌شود)